

سیاست
امیر المؤمنین
علیہ السلام
علی

امیر المؤمنین

حسن صدر







سیاست
امیر المؤمنین علی
علیہ السلام

حسن صدر

صدر، حسن، ۱۸۵۶-۱۹۲۵.

سیاست امیر المومنین علی علیه السلام / نویسنده حسن صدر.

تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹. ۲۴ ص.

ISBN 964-6348-87-4 ۱۰۰ تومان

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.

۳. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۲ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج

البلاغه -- سیاست. ۴. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۲ قبل از

هجرت - ۴۰ ق. نظریه درباره سیاست. الف. علی بن ابیطالب (ع)،

امام اول، ۲۲ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه. برگزیده. ب. بنیاد

نهج البلاغه. ج. عنوان. د. عنوان: نهج البلاغه. برگزیده.

۴ ص ۹/س/۰۹/۲۳۸ BP ۲۹۷/۹۵۱۵

کتابخانه ملی ایران ۱۲۴۶۵-۷۹ م



سیاست امیر المومنین علی (ع)

حسن صدر

● انتشارات نهج البلاغه

● چاپ اول ● شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

● چاپ: دژ ● قیمت: ۱۰۰ تومان

ISBN: 964-6348-87-4

شابک: ۹۶۴-۶۳۴۸-۸۷-۴

● کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

● تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان استاد نجات‌اللهمی - کوچه افشین - پلاک ۸

تلفن: ۸۹۰۰۳۶۲ - فاکس: ۸۹۰۹۷۲۲ صندوق پستی: ۱۱۳۶۵۶۳۵

● قم - خیابان حجّتیّه - روبروی مدرسه حجّتیّه تلفن: ۷۴۲۵۹۴ فاکس: ۷۳۶۴۴۰

فهرست مطالب



۷

مقدمه

الف. معاویه می‌دانست مسالمت علی^(ع)؛

۱۱

چندان دوام ندارد

۱۵

ب. معاویه به کمتر از خلافت راضی نبود

ج. بررسی آثار توصیه ابن عباس در

۱۸

دستگاه خلافت امام علی^(ع)

مقدمه

در صدر اسلام چهار تن از رجال هوشمند و مدبر معروف به «دهاة اربعة عرب» عبارت بودند از: مغیره بن شعبه، زیاد ابن سمیه (یا زیاد بن ایهه)، معاویه ابن ابی سفیان و عمرو بن عاص.

جمله معروف منقول از مولانا علی بن ابی طالب علیه السلام چنین است: «ما مُعَاوِيَةُ بِأَدَهِي مَنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ» (معاویه زیرکتر از من نیست بلکه او غدر می کند.) همچنین فرموده است: «لَوْ لَا التَّقِيُّ لِكُنْتَ أَدَهِيَ الْعَرَبِ» (اگر قید دین و تقوا در کار نبود، من از همه مردم زمان زیرک تر بودم).

این گفته‌های امام مضافاً به آنچه از کتب مختلف سنتی و





شیعی و نوشته‌های محققان و مورخان خارجی در باب تقوا و عدالت علی علیه‌السلام مستفاد می‌شود، این فکر را در اذهان دوست و دشمن، و خودی و بیگانه به وجود آورده است که امام چون بشدت مقید به تقوا و شرافت بوده و هیچ‌گاه و به هیچ قیمت ریا و تظاهر در زندگی او راه نداشته، تصمیمات مهم سیاسی که اتخاذ کرده و یا لااقل قسمت مهمی از آن، با مقیاس سیاست و میزان مصلحت هماهنگ نبوده و صدق و خلوص او سبب شده است تا در مهمترین تصمیمات سرنوشت‌ساز روزهای اول خلافت جانب مصلحت را رعایت نکند و پیشنهاد ابن عباس و مغیره بن شعبه را در ابقای معاویه نپذیرد و همچنین در ردّ تقاضای طلحه و زبیر، دو شیخ متنفذ که هر دو از اصحاب سرشناس رسول اکرم بودند، دودلی به خود راه ندهد.

طلحه خواهرزاده عایشه و نواده خلیفه اول، مهره مؤثر سیاسی زمان عثمان بود. زبیر عموزاده پیغمبر و علی مردی بود که مانند طلحه در غزوات عدیده در رکاب پیغمبر شمشیر زده و کسب حیثیت کرده و علاوه بر این در شورای شش نفره خلافت مدافع حق علی علیه‌السلام و طرفدار انتخاب او به خلافت بود. مع الوصف امام در ایام حساس خلافت مطلقاً به معامله سیاسی با آنها تن نداد، نه در ایالاتی که می‌خواستند فرماندارشان کرد و نه در امر خلافت دخالتشان داد.

مهمترین تصمیم سیاسی علی علیه‌السلام بعد از قبول خلافت، چه از نظر تقدّم زمانی و چه از حیث اهمیت فوق‌العاده



در مقام علیّت نسبت به حوادث بعدی پنج ساله خلافت از قبیل حکمیت و خروج خوارج و جنگ نهران، فرمان عزل معاویه و ردّ پیشنهاد مغیره بن شعبه و ابن عباس در مماشات با مردی است که تا دیروز عزل و طرد او در سرلوحه اصلاحاتی بود که علی علیه السلام از عثمان طلب می کرد.

در صداقت مغیره، داهی هوشمند عرب و هواخواه قدرت فائقه وقت که امروز سازش با معاویه را توصیه کرد و فردا قاطعیت امام را در طرد ستود، می توان شک کرد ولی ابن عباس عموزاده امام ملقب به «حبر الامّة» (دانشمند امت) مطمئناً در آنچه به امام توصیه می کرد صادق بود.

ابن عباس فکر می کرد مصلحت این است که علی علیه السلام دست همکاری به طرف معاویه دراز کند و از او بخواهد در مسند حکومت شامات بماند تا به وسیله او از مردم شام بیعت بگیرد، آنگاه ظرف یکی دو سال که بر تمام نقاط دور و نزدیک اقلیم وسیع اسلامی و زیر و بم حکومت تسلط یافت، معاویه را عزل کند و اگر نپذیرفت، با قدرتی که آن روز کسی را دیگر یارای مقاومت با آن نیست؛ او را از مسند حکمرانی شام براند.

می دانیم امیرالمؤمنین بی درنگ این پیشنهاد را رد کرد و گفت: نه دو سال که دو روز هم به فرزند ابوسفیان اجازه نمی دهم بر جان و مال و ناموس مسلمانان حکومت کند.

اینجاست که بر سر دوراهی می مانیم که آیا این دین و تقوا و شرافت علی علیه السلام است که با علم به مخاطرات طرد معاویه





و ردّ مماشات با این حيله گر زمان که از اواسط خلافت عمر تا پایان حکومت عثمان - قریب هجده سال - بر سراسر ایالات غربی امپراتوری اسلام فرمان رانده و به زیر و بم امور سیاسی آن سامان تسلط یافته بود، خطر جنگ و کشاکش و حوادث غیرقابل پیش‌بینی را استقبال می‌کند، یا قطع نظر از شرافت و تقوا، در چنان تنگنای سیاسی و چنان وضع استثنایی قرار دارد که با نبوغ فوق‌العاده و هوش سرشار درمی‌یابد که جز راندن پسر ابوسفیان ولو به قیمت جنگ و کشتار و رویارویی با حيله‌های شیطانی عمرو عاص - مکار معروف زمان - راهی وجود ندارد.

بحث شیرین و آموزنده‌ای است. در کتابهای فارسی و عربی که در شرح شخصیت امام علیه‌السلام نوشته شده و حتی در پنج جلد کتاب محقق مسیحی لبنانی جورج جرداق به نام امام علی، صوت‌العدالة الانسانية کمتر در این باب سخن رفته است.

مسائلی در تاریخ به ثبت رسیده است که نسل معاصر نسبت به آنها عجولانه و بغلط قضاوت کرده و سپس این قضاوت نسنجیده سینه به سینه به آیندگان تحویل گردیده و چون محققى دربارهٔ صحت و سقم آن نیندیشیده و بطلان آن را با حجّت و دلیل نشان نداده، این شایعهٔ نادرست همچنان قوّت خود را حفظ کرده و کم‌کم جزو اصول موضوعه درآمده است.

مسألة بی‌توجهی امام به سیاست ملک‌داری و تلقین دشمنان او که فرزند ابی‌طالب همه چیز دارد جز دهای سیاسی، و انتقال



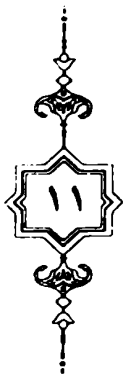
این شایعه مغرضانه توسط بنی‌امیه به نسلهای بعد، چنان سبب قوت آن شده است که امروز حتی مردم وطن ما که اکثریت قریب به اتفاق شیعه و فدایی مکتب علی علیه‌السلام هستند، در این امر شاید شک ندارند که شرف انسانی و تقوای دینی امیرالمؤمنین او را از اینکه سیاست و تدبیری شایسته در امر ملک‌داری به کار برد، بازداشت. در صورتی که حقیقت جز این است.

امیدوارم از عهده شکافتن مطلب برآیم و نشان دهم که هر سیاستمدار کارگشته و مسلطی را که در مقام امیرالمؤمنین فرض کنیم، با توجه به شرایط و مقتضیات موجود در آن زمان - که ذیلاً خواهید دید - جز آنچه علی علیه‌السلام کرد، نمی‌کرد و پایان هر راهی جز آنچه امام پیش گرفت، سراسر خسران و زیان دنیوی و اخروی بود و شکست و ناکامی در پی داشت.

برای پی بردن به اوضاع و احوال و جو حاکم بر زمانی که امام بایستی در این باب تصمیم می‌گرفت، سه مسأله را باید مورد توجه قرار داد.

الف. معاویه می‌دانست مسالمت علی (ع) چندان دوام ندارد

ابن عباس آن روز می‌دانست - چنانکه من و شما هم امروز می‌دانیم - که هدف از مدارای علی علیه‌السلام قبولاندن خلافت خود به معاویه و اخذ بیعت از مردم شام توسط فرزند ابوسفیان است. بنابراین معاویه زیرک و مکار بهتر از ابن عباس درک





می‌کرد که علی علیه‌السلام می‌خواهد او را خام کند و مسلماً آبش با معاویه در یک جوی نمی‌رود.

علی علیه‌السلام کسی بود که بارها طرد معاویه را از عثمان خواسته بود و همیشه عثمان که دچار بیماری قوم و خویش دوستی مفرط و اسیر روابط قبیله‌ای بنی‌امیه بود، به این عذر متعذر می‌شد که چون معاویه را خلیفه دوم با شهرتی که در سخت‌گیری و تعصب در اجرای حدود داشت به امارت شام گماشته است، نمی‌تواند عزلش کند، و امام می‌فرمود: تو را چه نسبت با پسر خطاب؟ معاویه پیش از یزقا غلام سیاه عمر از او حساب می‌برد ولی اکنون او بر گردن تو سوار است.

بنا بر این سوابق که بر معاویه پوشیده نبود، چگونه ممکن بود علی علیه‌السلام او را برای همیشه در حکومت شام ابقا کند؟

همچنین معاویه می‌دانست انقلابیون و عصیانگرانی که ریش سفید داماد پیغمبر و خلیفه قانونی و شرعی را به خون خضاب کردند و عصیان آنها علی علیه‌السلام را به کرسی حکومت نشاند، سرلوحه تقاضا و توقعشان طرد معاویه بود.

اگر قبول کنیم که معاویه پیشنهاد ابقا و همکاری امام را باور نمی‌داشت و آن را راه حل موقتی برای استحکام مبنای خلافت علی علیه‌السلام و سقوط بعدی خود می‌دانست، بناچار آن را نمی‌پذیرفت، زیرا پذیرفتن ملازمه داشت با زمین گذاشتن تنها سلاحی که می‌توانست علیه خلافت امام و برای تحمیق شامیان



به کار برد و آن دعوی تحریک و تشویق کشندگان عثمان و در نتیجه دخالت غیرمستقیم در کشتن پیرمردی بود که مرگش راه را بر خلافت علی علیه السلام می‌گشود.

به این نکته توجه کنیم که برای معاویه زیر بار حکومت علی علیه السلام نرفتن کار آسانی نبود، خاصه اگر امام او را ابقا می‌کرد، زیرا با تمام حيله‌گری و زمینه‌سازیهایی که در ایام خلافت عثمان برای جانشین شدن خود تهیه دیده بود، در نامه‌ای که در ردّ خلافت امام به او نوشت، بناچار به تمام فضایل و مزایای استثنایی و از آفتاب روشن‌تر علی علیه السلام اعتراف کرده بود مثل: سبق در اسلام، ملازمت با وجود عزیز محمد (ص) مانند سایه با آفتاب، پاکی لوح ضمیر او، لوث بت پرستی و آداب و رسوم جاهلی، شرکت قهرمانانه در اکثر نزدیک به تمام غزوات، اثر معجزآسای شمشیر خونبار فرزند ابی طالب در معرکه‌های بدر و أُحُد و خندق و خیبر، دانش و بینش فوق بشری، تطهیر او و اهل بیت از هرگونه رجس و ناپاکی وسیله قرآن و دهها فضیلت دیگر. تنها بهانه‌ای که می‌توانست برای فریب مردم شام و مشاجره با اهالی عراق به کار برد، تحریک کشندگان عثمان در محاصره خانه و کشتن او بود.

این تنها حربه را یا بایستی روز اول به کار می‌برد یا برای همیشه از آن چشم می‌پوشید. فرض کنیم روز اول پیشنهاد امام را می‌پذیرفت و از طرف خلیفه حاکم شام می‌ماند، دو سال بعد که علی علیه السلام بر تمام ریزه‌کاریهای حکمرانی اقلیم وسیع اسلامی واقف و مسلط شده و از هر جهت قوتی بیش از آنچه



روز شروع داشت به دست آورده بود و بخصوص معاویه و مردم شام با او به خلافت اسلامی بیعت کرده بودند معاویه را عزل می‌کرد، چگونه این حاکم معزول می‌توانست بعد از دو سال ناگهان فریاد برآورد که دو سال قبل امام در خون عثمان دست داشته و او که دو سال این مسأله را مسکوت گذاشته بود، امروز که معزول شده ناگهان به خونخواهی خلیفه مقتول قیام می‌کند؟ هرگز شدنی نبود! اگر روز اول این سلاح را زمین می‌گذاشت، برای همیشه بود و دیگر چاره‌ای جز کناره‌گیری نداشت.

با توجه به جاه‌طلبی فوق‌العاده این مرد مکار، مردی که دیروز از روی اجبار همراه پدرش اسلام آورده و امروز وضع را مساعد می‌بیند که تخت و تاج سلطنت عربی اموی را - آن هم در اقلیم پهناوری که پدرانش در خواب هم نمی‌دیدند - به نام خلافت اسلامی به اختیار بگیرد، واضح است که او هرگز از اغتنام این فرصت استثنایی نخواهد گذشت.

پس نتیجه پیشنهاد ابن عباس در ابقای معاویه به حکومت شام جز این نیست که پسر ابوسفیان دستی را که امام به طرفش دراز کرده رد کند و با توسل به بهانه دست داشتن علی علیه‌السلام در قتل عثمان، خود را از این همکاری معذور بداند. چنانکه در جواب اعلام امام که «بزرگان مدینه و اکابر صحابه و همانهایی که با خلفای قبل از من بیعت کرده بودند با من به خلافت دست بیعت داده‌اند و تو نیز مکلفی از آنها تبعیت کنی»، نوشت: افسوس که دست تو را به خون خلیفه مقتول آلوده



می دانم مگر اینکه برای اثبات برائت خود کشندگان عثمان را معرفی و به مردم شام تسلیم کنی.

البته معاویه دروغ می گفت زیرا می دانست از طرفی امام منتهای کوشش خود را برای بازداشتن ناراضیانی که از بیشتر شهرهای بزرگ به مدینه آمده و علیه عثمان سر به شورش برداشته بودند، به کار برد و حتی حسنین را برای پاسداری خانه خلیفه به نگهبانی گماشت و روز آخر مردم عصیان زده از دیوار وارد خانه شدند، و از طرف دیگر اکثر مردم مدینه و دیگر شهرها در این هجوم شرکت کرده بودند و شناختن و تسلیم کردن کشندگان عثمان امکان نداشت. ولی برای معاویه تنها حربه این بود.

ب. معاویه به کمتر از خلافت راضی نبود

از روزی که خلیفه دوم در بستر مرگ، اعضای شورای انتخاب خلیفه را ترساند که اگر یکدل و یکجهت نباشید پسر ابوسفیان به فکر خلافت خواهد افتاد، معاویه واقعاً با الهام از این تحذیر معنی دار به فکر تمهید مقدمات خلافت افتاد، خاصه که با انتخاب عثمان و ضعف اخلاقی قوم و خویش دوستی که در او سراغ داشت، تمام موجبات را مهیا می دید.

حکومت معاویه در شام از سوابق نفوذ خانوادگی برخوردار بود. قبل از اسلام، بنی امیه از جمله ابوسفیان با منطقه شامات روابط تجاری و آشنایی داشتند و پس از فتح شام به دست



مسلمانان، یزید بن ابی سفیان برادر بزرگ معاویه از طرف ابوبکر حاکم شام شد و پس از مرگ او، خلیفه دوم معاویه را به جانشینی برادر به کرسی حکمرانی نشانند. در ایام عمر، شام مثل دیگر نقاط امپراتوری اسلام حساب و کتاب دقیق داشت، ولی پس از او در دوران نسبتاً دراز خلافت عثمان که خود از بنی امیه بود و تحت تأثیر آداب و رسوم جاهلی خاصه قوم و خویش دوستی قرار داشت و در سستی مبانی اخلاق اسلامی و مجال دادن به فرصت طلبان و متملقان میان رجال صدر اسلام کمتر نظیر او را می توان جست، معاویه با زیرکی خاص و دست و دل بازی حساب شده در خرج وجوه عمومی در راه تحکیم پایه های حکومت و جلب و جذب هر که سرش به کلاهش می ارزید، چنان عمل کرد که روز مرگ عثمان نیمی از پایه های خلافت خود را پی ریزی کرده بود.

از نشانه های چشمگیر این مدعا که معاویه در انتظار مرگ عثمان که وجود او را تنها حایل بین خود و مقام خلافت می دانست - روزشماری می کرد این است که محاصره خانه عثمان چهل روز به درازا کشید و معاویه طی این مدت می توانست با اعزام سپاهیان که بعداً برای به آشوب کشیدن قلمرو حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و کشتار و غارت پیروان و شیعیان او از شام به نواحی عراق فرستاد، محاصره خانه عثمان را درهم بشکند و از کشته شدن او جلوگیری کند، ولی این کار را نکرد و هر روز منتظر بود خبر چیره شدن عاصیان را بر خلیفه دریافت دارد.



در این باب احتیاج به استدلال بیشتر نمی‌بینم زیرا رفتار معاویه در مقابل بیعت عامه مردم مدینه و بزرگان اقلیم وسیع اسلامی با امیرالمؤمنین و نامه‌های گستاخانه‌ای که در جواب نامه امام و دعوت او به تبعیت از بزرگان صحابه و تابعین نوشته، همه نشانگر سوءنیت و جاه‌طلبی مرد فرصت‌طلبی است که تظاهر به مسلمانی را وسیله مناسبی برای تأسیس سلطنت عربی اموی می‌دانست. نامه حسین بن علی علیه‌السلام به معاویه بعد از شهادت برادر ارجمندش امام حسن علیه‌السلام و استقرار سلطه بلامنازع پسر ابوسفیان بر سراسر اقلیم پهناور اسلامی در این باب خواندنی و شنیدنی است. قسمتی از این نامه چنین است:

آیا تو حُجر بن عَدی و یاران او و عمرو بن حَمِیق و مردان زاهد دیگری را که داغ عبادت بر چهره داشتند، پس از امان دادن به قتل نرساندی؟ آیا تو خضرمی را نکشتی و آیا گناه او جز این بود که زیاد به تو نوشت خضرمی بر دین فرزند ابی‌طالب است؟ مگر دین علی جز اسلام و دین محمد است؟ همان دینی که تو به برکت طلوع و ظهور آن از قافله سالاری شترداران و بیلاق و قشلاق و بیابانگردی که مرتبت والای شرف و مقام تو و پدران تو بود، به حکومت و سلطنت رسیده‌ای! ای معاویه، به من می‌نویسی امت اسلامی را دچار فتنه نمی‌کنی. سبحان الله! چه فتنه‌ای عظیم‌تر از فتنه امارت تو بر مسلمین؟



ج. بررسی آثار توصیه ابن عباس در دستگاه خلافت امام علی (ع)

پی آمدهای زیانبار ابقای معاویه به حکومت شام از طرف امام و درخواست همکاری با او در کاخ امارت فرزند مگار ابوسفیان را دیدیم، اکنون نتایج به کار بستن توصیه ابن عباس را که با کمال صداقت ولی بدون توجه به آثار خطرناک سیاسی آن پیشنهاد کرده بود، در اردوگاه فرزند ابی طالب مطالعه کنیم.

کیست نداند که اگر فساد دامنه دار دستگاه خلافت سیزده ساله عثمان نبود و اگر لجاج و یکدندگی این خلیفه سالخورده در سپردن مشاغل حساس به سران بنی امیه چون معاویه و برادر رضاعی خود ولید بن عتبه و حرف شنوی مطلق از مروان بن حکم مشاور عقل منفصل او مسلمانان را به جان نیاورده بود، هرگز طغیان و عصیان به این حد نمی رسید که داماد پیغمبر و خلیفه قانونی و شرعی او را به قتل برسانند.

عثمان دو بار داماد پیغمبر شد و از این رو لقب «ذوالنورین» یافت، ولی فساد بنی امیه در دستگاه او باور نکردنی است. مردم ستم دیده شهرستانها خاصه ستمدیدگان مصری که پس از دریافت حکم عزل والی، فرمان محرمانه قتل خود را در باروبنه پیک جمازه سواری که عازم مصر بود کشف کردند، از خلیفه خواستند تا استعفا کند؛ پذیرفت. تقاضا کردند لاقبل مروان

مشاور بدقلب و عقل منفصل خود را کنار بگذارد؛ زیر بار نرفت. تا عاقبت کار را به جایی رساند که شورشیان به خانه‌اش هجوم بردند و او را به قتل رساندند.

با توجه به این اوضاع و احوال و مجسم کردن وضعی که پس از کشته شدن خلیفه شرعی بر پایتخت اقلیم پهناور اسلامی حاکم بود و با عنایت به کیفیت به قدرت رسیدن خلفای سه‌گانه، می‌توان مسلم دانست که اگر نصب خلیفه در شرایط عادی و با مرگ طبیعی عثمان و به وسیله سیاست‌پیشگان انجام می‌گرفت، هرگز به عامه مردم فرصت و امکان هجوم به خانه امیرالمؤمنین و اصرار و الحاح در قبول بیعتشان داده نمی‌شد و همان‌طور که در سقیفه بنی‌ساعده و شورای شش نفره و بازیگری عبدالرحمن ابن عوف شوهرخواهر رضاعی عثمان عمل شد، این بار هم نمی‌گذاشتند مردی بر مسند خلافت بنشیند که به قول یکی از محققان و نویسندگان معروف: «قتل فی محراب عبادته لشدة عدله»؛ مردی که در مقام شکوه زنی عرب که چرا از بیت‌المال سهم او را با مرد عجم یکسان قرار داده و از لحاظ عرب بودن مزیتی برای او قائل نشده‌اند، فرمود: «لا اری فضیلة لبنی اسمعیل علی غیرهم».

آری، اگر طغیان مردم عصیان‌زده و ستم‌دیده نبود، سیاست‌بازانی که از بی‌بندوباری ایام عثمان به بالاترین درجه رفاه و ترفن رسیدند، هیچ‌گاه به خلافت کسی تن در نمی‌دادند که گفت: «تحمل حکومت من بر شما آسان نیست. من آنچه را از بیت‌المال به یغما رفته است باز می‌ستانم حتی اگر



به کابین زناشان داده باشند!».



به خاطر بیاوریم که تکیه‌گاه حکومت امام، مردم عصیان‌زده‌ای بودند که از غایت فساد سران بنی‌امیه که اکثراً کرسیهای استانداری و فرمانداری و وصول مالیات و خراج و جزیه را اشغال کرده بودند، سر به شورش و طغیان برداشته و با کشتن عثمان و به حکومت نشانیدن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، از او می‌خواستند سراسر ایالات اسلامی را از فساد پاک کند و حکام آلوده و ستمگر را که سالها به مردم ظلم کرده بودند، از کرسی حکمرانی فرو افکند.

سرلوحه این والیان بدنام و فاسد معاویه بن ابی‌سفیان بود که علی علیه‌السلام بارها عزل او را از فرمانروایی شام طلب می‌کرد و عثمان هر بار به اعتمادی که خلیفه دوم نسبت به او نشان داده بود، متعذر می‌شد و امام می‌فرمود: سختگیری عمر در امور عمومی کجا و لینت اریکه تو کجا؟!

اکنون به پیشنهاد ابن عباس بیندیشیم. او از امام می‌خواست مرد فاسدی را که تا دیروز به علت فساد عزلش را از عثمان طلب می‌کرد، امروز که خود به برکت طغیان عظیم امت ستم‌زده بر کرسی خلافت نشسته است، بر حکومت ایالت وسیع و عظیم شام ابقا و از او طلب همکاری کند.

با قطع نظر از آنچه در باب عکس‌العمل معاویه به تفصیل





بیان شد، اثر بهت‌انگیز و حیرت‌آور این مصلحت‌اندیشی و سست‌عهدی با مبانی اخلاقی که دوست و دشمن، و خودی و بیگانه آن را جزء لاینفک زندگی فرزند ابی‌طالب می‌داند در اردوگاه امیرالمؤمنین محتاج بررسی و مطالعه است.

قبل از این بررسی، از نقل قسمتی از نوشته دکتر طه حسین دانشمند معروف سنی مصری نمی‌گذرم:

در مقام این همه مشکل، لحظه‌ای برای علی (ع) در ایمان به خداوند و تبعیت از حق شک و سستی دست نداد. در راه راست پیش رفت و هرگز از آن منحرف نشد. در برابر حق، کم و زیاد، و فیروزی و شکست در رأی استوار و نظر قاطع او اثر نداشت و چون حق را می‌دید، بدون ملاحظه عاقبت کار و حساب برد و باخت نظامی و سیاسی، با قدمهای محکم به سوی آن پیش می‌رفت. علی (ع) از معدود مردانی بود که در راه حقگزاری به این امر نمی‌اندیشید که سرانجام این کار و منتهی‌الیه این راه مرگ است یا زندگی، غلبه است یا شکست.

در میان انبوه پیروان علی علیه‌السلام شمار اندکی مردان مخلص و مؤمن به عظمت روح و صداقت وجدان او یافت می‌شدند که شاید از ده درصد تجاوز نمی‌کردند؛ مردانی مثل مالک اشتر، قیس بن سعد، عمار یاسر و معدودی نظیر آنها که امر امام را نه فقط در مسائل دینی بلکه در امور سیاسی و اجتماعی چنان حجت می‌دانستند که هرگز خود را در پرس‌وجو - چه رسد به مباحثه و مناقشه - مجاز نمی‌دانستند. بقیه، یا عامه مردم



ستمدیده بودند که به آسانی تحت تأثیر تلقین مغرضان قرار می‌گرفتند و یا بقایای صحابه و تابعین بودند که همه خود را جزء قرّاء و مجتهدین می‌دانستند و با فرو رفتن در تفسیر و حدیث، یکایک فرامین امام را با میزان درک و تشخیص خود می‌سنجیدند و سپس بدان عمل می‌کردند.

اینها اکثراً همان مردمی بودند که در معركة صفین، در آخرین لحظاتی که سربازان پیشرو مالک قلب سپاه معاویه را می‌کوبیدند، با فریب و نیرنگ قرآن سر نی کردن شامیان، با امیرالمؤمنین کاری کردند که با تسلیم به آنچه فریب‌خوردگان درست می‌دانستند، فرمود: هرچه می‌خواهید بکنید و من با اینکه می‌دانم درست نیست، می‌پذیرم زیرا «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ».

در پایان به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به آنچه گفته شد، به هر حال جنگ با معاویه اجتناب‌ناپذیر بود، ولی با عمل به توصیه ابن عباس از هفتاد هزار سپاهی که برای عزیمت به معركة صفین با امامشان پیمان مرگ بستند، بیش از هفتصد نفر مردان مخلصی که امر امام را مطلقاً حجّت می‌دانستند، باقی نمی‌ماندند و بقیه از دورش می‌پاشیدند.

علی علیه السلام در صورت مماشات با معاویه سلاح بُرنده‌ای برای تضعیف موقعیت خود در نظر یارانش به دست دشمنان می‌داد و معاویه که هرگز فریب نمی‌خورد، از این سیاست حداکثر استفاده را برای تطهیر خود میان مسلمین، خاصه شامیان، می‌برد.

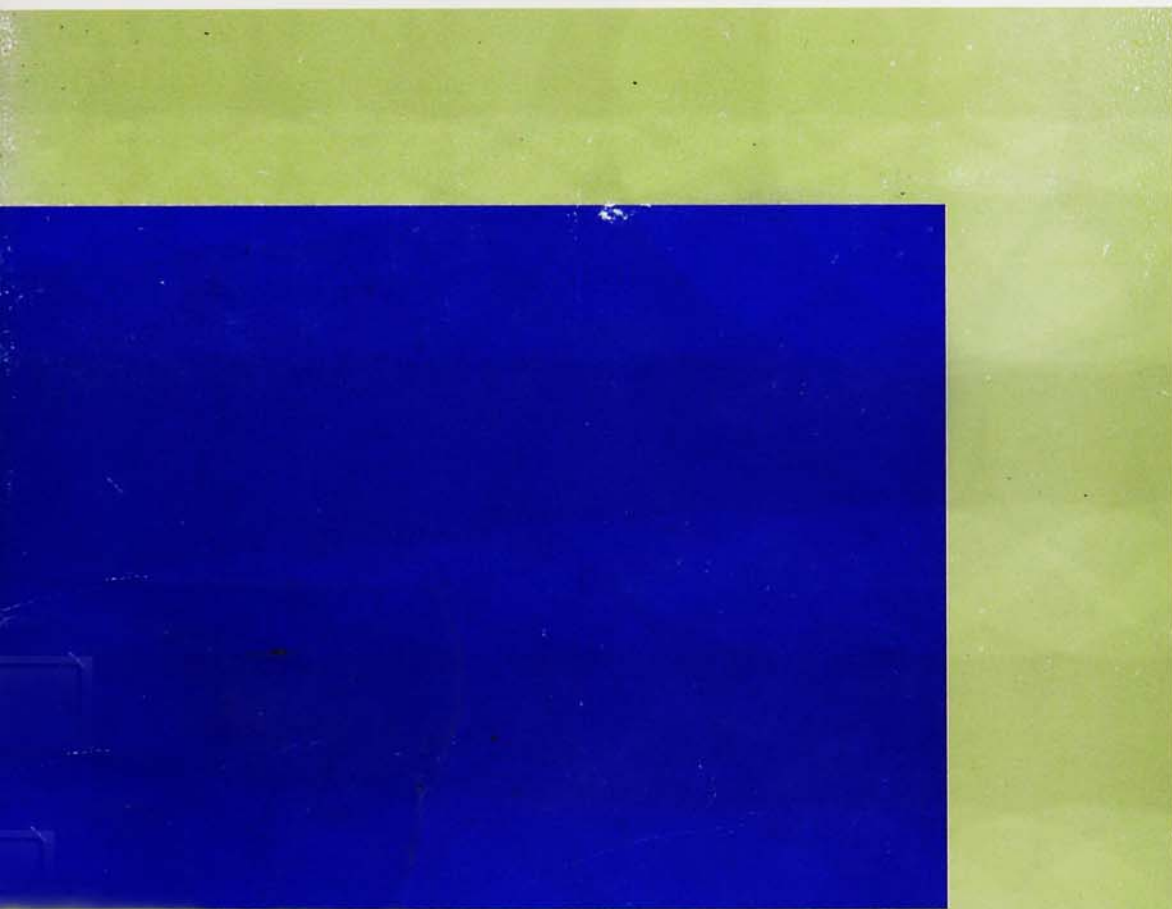
به عبارت دیگر با این مماشات نه تنها دوران حکومت امام



و دلهره و اضطراب معاویه کوتاه می‌شد بلکه قضاوت نسلهای بعدی هم درباره بزرگترین مرد عالم اسلام بعد از پیامبر دستخوش شک و ابهام می‌گردید.

این است که من معتقدم علی بن ابی طالب علیه السلام قطع نظر از قید و بند تقوا و شرف، از نظر سیاست پیش بردن حکومت و آزاد از هرگونه قید اخلاقی با توجه به مقتضیات و شرایط زمان، در صورت اتخاذ هر راه حل دیگری جز آنچه کرد، به ناکامی و شکست سیاسی و اخلاقی و نظامی دچار می‌شد.





• تهران: خیابان کریمخان - خیابان استاد نجات‌اللہی - کوچه افشین - پلاک ۸

تلفن: ۸۹۰۰۳۶۳ فاکس: ۸۹۰۹۷۲۲

• قم: خیابان حجّتیہ - روبروی مدرسه حجّتیہ - تلفن: ۷۴۲۵۹۴ - ۰۲۵۱



فاکس: ۷۷۳۶۴۴۰

ISBN 964-6348-87-4



9 789646 348875

مرکز پخش: قم - بوستان کتاب تلفن ۷۷۴۳۴۲۶